تورا با ندبه می خوانم

احمد راهدار

بسم الله الرحمن الرحیم

تو را با ندبه می خوانم ...

نویسنده:

احمد راهدار

ناشر چاپی:

مجهول (بی جا ، بی نا)

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

تورا با ندبه می خوانم

مشخصات کتاب

نویسنده:احمد راهدار

ناشر: احمد راهدار

تو را با ندبه می خوانم

تو را می خواهم و می خوانم؛ تو می آیی و آمدنت دور نیست. این مژده را در بیابان یأس از نهان دلم گرفته ام که تو می آیی و آمدنت مثل شعر ناگهانی است و چونان سبزه، زمرّد زمین. مثل اشک، هزاران عاطفه داری و چونان تحویل سال، هزار خنده و دیدار. فانوس ها را به کوچه ها آورده ام و در آبگینه هاشان آتش ریخته ام تا در صبح استقبال، کسی دل مرده نباشد. هرچند می دانم که تو در راهی و با خود یک اقیانوس آب می آوری، به اندازه ای که همه تشنگان تاریخ را سیراب کنی. حدیث گل و بلبل و شمع و پروانه را که کهنه ردائی نخ نما بودند رها کرده ام و حدیث ندبه تو را به زمزمه نشسته ام که همیشه تازه است و هر روزِ مرا جمعه می کند؛ جمعه ای به ساحت انتظار. تو را می خواهم و می خوانم؛ زیرا می دانم که اسب آرزویم، تنها در چمن زار ظهور تو چابک خواهد بود، زیرا با تو از تیرگی های شبهای غیبت، از همیشه جور و از فریب سراب های روزگار، راحت تر از همه سخن می گویم؛ مولای من! کاش لایق بودم تا وجود فراتر از اقیانوست را ببوسم و شمیم مست تر از گلت را ببویم. کاش کبوتری سبک بال در کهکشان مهر و عشق تو بودم و چکاوکی آشیانه بسته در آلاچیق کویت. هنوز در انتظارت نشسته ام. می دانم که می آیی و تمامی پرستوهای مهاجر را در ییلاق کویت ساکن می کنی.

می دانم که آغاز تمامی سلام ها و پایان تمامی خداحافظی ها خواهی بود. هنوز در انتظارت نشسته ام و هر صبح و شام چشمان منتظرم را به عطر گل نیلوفر می آرایم. ای عصاره وجود! کاش حائل ضخیم فراق دریده می گشت و غم هجرانت به سر می آمد. آنگاه وصال، رنگین ترین قصه آمالم با آهنگ سلام خوانده می شد. اما دریغ که عرصه انتظار تقدیر من شده است و مرا جز انتظار راهی نیست! انتظاری طاقت فرسا، که گنجینه سرخین سینه ام را صندوقچه ای گرد و غبار گرفته و تازیانه خورده از اظلام زمانه، کرده است. و در حالی این چنین، آیا داروی مرحم گذاری به غیر از ندبه مرا التیام می بخشد؟ آه! ندبه، ندبه چیست که این گونه آرام بخش است؟ ندبه، زبان راز و رمز عاشقان حضرت بقیهالله الاعظم است که هر صبح جمعه به هزاران امید گویا می شود و با کلام قدسی اش بر دل خستگان طریق عشق، هزار لاله امید که هر کدام به نوعی بوی وصال می دهد؛ می کارد. و چنین است که در ندبه، سرور و شادی از دل حزن و اندوه به پا می خیزد. وگرنه چگونه ممکن است که از «مغیّب لم یخل منا» به «سبیل فتلقی» رهنمون می گردیم و از «احار فیک» به «ترانا نریک» واصل می شویم؟ مگر نه این است که فلسفه «فلیبک الباکون»، «فنقرّ عینا» می باشد و شرط «ننتفع من عذب ماءک»، «فقد طال الصدی»؟ مگر نه این است که مأموریم تا در جرگه «ولیصرخ الصارخون» و «یضج الضاجون» درآییم و با چشمانی که

مصـداق «قـذیت عین» هسـتند به انتظار صاحب «لواء النصـر» بنشـینیم اگرچه ندانیم که در کجاست؟؛ «ابرضوی او غیرها ام ذی طوی»؟ ندبه ناله شـیدایی منتظران نور است که در فراق گمشده تاریخ بلند است. و کدام عاشق است که با ناله های شـیدایی و راز و رموز طریقت عشق بیگـانه باشـد؟ هیـچ نمی بینی که سالکان این طریقت را به طلیه ناله محک زننـد و به شـدت شـیدایی رتبه دهنـد؟ پس هان که در ندبه، جز راز نجویی و جز به شـیدایی زمزمه اش نکنی. ندبه قصه ترکنازی قلندران عشق است که در غم فراق قـافله سالار این طریقت بـا آهنـگ غم خوانـده می شود. هیـچ قلنـدر دیـده ای که شادی اش را غیر اشکِ یاد آن حضـرت غایب از نظر رقم زند؟! پس زنهار! که از این قافله عقب نمانی. بیا تا طوفان آهی گردیم و بر ابر باران زای ندبه سوار گردیم و همراه باران های اشک بر چمن زار انتظار فرود آییم، باشـد که در صـبح صادق فَرَج، اولین شاهدان طلوع آن شـمس الشـموس ولایت گردیم. وه که چه دیدنی است آنگاه که شـکست فضاحت بارِ سایه تیره و سـرد مه فراق را نظاره گر باشـیم و پیروزی غرورآفرین پرتوهای خورشـیدِ آخرین وصال را به تماشا بنشـینیم. نـدبه پربهاترین هدیه عاشـقان فَرَج حضـرت دوسـت است که به کادوی اشک پیچیـده گشـته تا هر صـبح جمعه در طبقی از اخلاص، هـدیه به قدوم مبارک معشوق گردد. و چنین است که ندبه بی اشک را نخرند آن سان که هدیه بی کادو را. و به راستی چه چیزی بهتر از هدیه، نیاز ناز محبوب

را برطرف می کند و کدام معشوق است که نیاز نازش اشک باشد جز آن معشوق عالم هستی؟ ندبه نوحه فراق عاشق شیدایی است که تقدیر تاریخ او را سرگردان معشوق کرده است و راز ناله عاشق اینجاست که سرگردان است ورنه عاشق آنجا که به معشوق رسیده باشد، نه به اشک و ناله، بلکه به مستی و تغزل روی می آورد و چنین است که آنچه عاشق را مجنون می کند فراق است و هجران، نه وصال و دامان. اگرچه در دنیایی که در آن عاشق مآبان هوشیار و مجانین بی خبر از عشق با راز و رمزهای تصنعی تکلم می کنند، دیگر فراق و وصال، حاملان راز و رمز تاریخ نخواهند بود. مگر شنیده شده است که مرکب عشق در وادی عقل چابک باشد؟ و یا شنیده شده است که مجنونی جز در گلستان عشق به تغزل نشیند؟ هرگز! که اگر چنین بود دیگر عاشقی را جنون، شرط اول نبود. ندبه سرود آرام بخش دلدادگان دلبری است که گوهر وجودش میراث چندین هزار ساله انبیاست و ندبه، حاوی تاریخ انبیا. از اینروست که ندبه را در فراق آن میراث دار انبیا می خوانند. و وقتی تاریخ انبیا، تاریخ مظلومان است و ندبه، غم نامه آن تاریخ، چرا به آخرین مظلوم تاریخ تعلق نگیرد؟ ندبه ابر پر آب رحمت لایزال حضرت منّان است که در آسمان ولایت سینه گسترده است تا بر چمنزار اهل ولا ببارد. مگر لاله های ایمان این گونه شکوفه دهند. و اگر ابرهای ندبه و کمیل و عاشورا و توسل و... نبودند، بذر کدامین گل ایمان در زمین تفتیده و

خشکیده عصیان و گناه جوانه می زد؟ ندبه آبشار زلال شفا و شفاعت است که از سرچشمه قدسی وحی می جوشد تا تشنگان تاریخ را که گرفتار برهوت فراق اند، سیراب کند. و کاش هلاکت شوندگان عطش، می دانستند که سرچشمه بقا کجاست! و آب حیات در کجا می جوشد. کاش می دانستند که ریشه هستی در کدامین خاک، جاودانه می ماند و شاخه هایش بر کدامین وادی سایه می گستراند. مولای من! سال هاست که کاسه های صبرمان لبریز شده است و آتشفشان دل مان فعّال. سحاب چشم مان جز خون نمی بارد و در دشت دل مان جز خار غم نمی روید. امواج خون در دریای دیده مان می غرد و ساحل پلک مان را می فرساید. لب های مان از فرط عطش ترک خورده اند و گوش های مان از کثرت ناله ها کر شده اند. زبان های مان از شدّت ترس لکنت گرفته اند و صداهای مان در حنجره ها خفه شده اند. دریای آرزوی مان خشکیده است و کوه امیدمان ریزش کرده است. ناله های مان گوش فلک را کر کرده و ضجه های مان در دل سنگ ها نفوذ کرده است. بزرگان مان خاک نشین شده اند و جوانان مان در دام پیری گرفتار شده اند. شادی های مان لباس غم به تن کرده اند و غم های مان ریشه دار شده اند. مرغان حق گرفتار چنگال کرکس زمانه شده اند و بوم های شوم صفت، بر آسمان چیره شده اند. طوفان های سرخ و سیاه حوادث بی رحمانه بر گل ها می وزند و شقایق های لطیف را

پرپر می کننـد. سـیمرغ یأس قهرمان کابوس شب های عمرمان شـده است. کوهنوردان صـبور از فتـح قله امیـد ناامیـد شده اند. قابیلیان یورش برده انـد و هابیلیان را سـنگری جز انتظار نیست. شب پره ها به میـدان آمده اند و چکاوک ها به لانه ها پناه برده انـد. روزگار قرعه قدرت را به نام روبهان انداخته و شـیران را تبعید و خانه نشـین کرده است. گردباد حوادث بر آلاچیق حیات مـان وزیـدن گرفته و هستی مـان را چونـان پَری تـا مرز خلأـ عـدم بالا برده است. دنیا ظلمتکـده ای بزرگ شـده است. آدمیان گرفتار باتلاق غفلت شده اند. در شـهر علم، جهل فوران می کند. چشـمه های معرفت خشکیده است. رگ های غیرت و عفت بریده شده اند. عدالت محو شده است و بی عدالتی بیداد می کند. رودهای الحاد طغیان کرده است ولی سـرزمین دین همچنان تشـنه است. جنـگ نـابرابر ظلم علیه حق به پـا شـده است. مردمان سـعادت را در مرداب های فساد و منجلاب های عصـیان می جویند. با انسان کُشـی تجارت می کنند و مقام می گیرند. صـلح را به صلیب می کشند و در آتش جنگ می دمند. قساوت در مرزهای بی نهایت سـیر می کند. بر اشک یتیمان می خندند و بر آه بی نوایان طعنه می زنند. دل های شکسـته را به تمسخر می گیرنـد و ناله های مظلومان را به زهرخنـد می خرنـد. اخلاق را ذبـح کرده اند و معنویت را مُثله نموده اند. حق جویان را به هِق هِق وادار کرده اند و حق را پایمال و لگدمال نموده اند. آوای غریبانه مظلومان از زندان ابوغریب

به گوش می رسد. و ما بسان بادیه نشینان آن سوی کوه قاف در برهوت فنا، میان سراب های کاذب هروله کنان می دویم و عطش روح مان را به ناچار با خون آبِ دل و شورآبِ دیده مان برطرف می کنیم. آه! مگر این خاموشی سرد و تنهایی تاریک باور شدنی است؟! مگر این زخم عمیق غربت را مرحم صبر التیام می بخشد؟! مگر این سیل اشک را سدّ زمان تواند که مهارش کند؟! مگر این طوفان آه را کسی یارای مقاومت دارد. آیا این شب نومیدی را سحر امیدی خواهد رسید؟! آیا بر این مَه بنشسته بر دل، پرتو خورشیدی خواهد تابید؟ آیا بی صبری انتظار قابل تحمل است؟! آیا کشتی طوفان زده دل روزی بر ساحل پرامن فَرَج پهلو خواهد گرفت؟ آیا تشنگی آب و گریه صبر، باور کردنی است؟! امّا مولای من! هنوز هم در دل شب های تاریک یأس، در قعر دریای هولناک خون، بر فراز آسمان دودآلود زمانه، از درون ظلمتکده دنیا، از گوشه های نمین سیاه چال های ظلم، از زیر آوارهای فقر، از کنار چشمه سارهای مادی، از میان انسان های بی دین... عده ای تو را می طلبند و ذکر نام تو را زمزمه می کنند. یعنی که ای یوسف اسلام، بیا که چشمان یعقوب جهان کور شده است. یابن یاسین! در سینای عشق تو سینه ها چاک کرده و تن ها صف به صف آراسته ایم تا شاهدان نخستینِ قدوم مبارک تو باشیم. آری! سال هاست که در پی یافتن وجود نازنینت خانه به دوشیم. آوارگی گرچه سنّت دیرین عشق است که عاشق را چاره

ای جز استمرار و احیاءاش نیست، اما ای نازنین معشوق! هیچ شنیده ای که معشوقی عاشقش را در دار هجران رها کند و در آتش خیال وصلش بسوزاند؟ هیچ شنیده ای که عاشقی به جرم عشق، در دادگاه معشوقش محاکمه گردد؟! هیچ شنیده ای که فُرقَت عاشق و معشوقی قرن ها به طول انجامد؟ پس ای مولای من! «الی متی احار فیک»؟ مولای من! بیا که دیگر صبرم از جام وجود لبریز گشته و مرا بیش از این توان نیست که بتوانم اشک فراقت را در چاه چشمم به اسارت کشم. بیا که گل های بوستانِ حیاتِ ابنای آدم علیه السلام دستخوش شبیخون طوفان های خزان شده است. بیا که همسنگران خداجو و عاشق پیشه ام یک یک شهید ظلمت زمانه گشته اند. بیا و به انتظار پایان بخش و با حضورت به تار و پود خشکیده جان هامان طراوت و سرور را ارزانی دار. مولای من! دوست داشتم در فراسوی مرز حیات، توسن اندیشه را به جولان در آورم، تو را معنی کنم، غزلی همسانِ زیبایی هایت بسرایم و مثنوی مدحت را به لوح قلبم حک کنم و یا عظمت شأنت را در شاهنامه پهلوانان وادی نور بگنجانم. اما چه کنم که در این مهم، زبان قاصر است و الکن، و قلم، شکسته است و بی جوهر. ما انسان های هبوط کرده عصر مدرنیته که از تابش انوار خورشید وجودت محرومیم و در حریم کویت نامحرم، در این فرقت طاقت فرسا چه می توانیم بگوییم جز اینکه: «اللهم انا نشکوا الیک فقد نبینا – صلواتک علیه و آله – و غیبه ولیّنا و کثره

عدوّنا و قلّه عددنا و شدّه الفتن بنا و تظاهر الزمان علینا».

درباره مرکز

بسمه تعالی
هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ
آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟
سوره زمر/ ۹

مقدمه:
موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:
موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:
۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:
۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲.ارتباط با مراکز هم سو
۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


مرکز تحقیقات رایانه ای
قائمیه
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹